

پایه:	۱۰	موضوع:	اصول ۲
تاریخ:	۹۴/۰۵/۱۷	ساعت:	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از تنبیهات الاستصحاب تا پایان کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. إذا كان الشك في الأمر التدريجي من جهة الشك في انتهاء حركته ووصله إلى المنتهى أو أنه بعد في البين [أي في الحركة التوسّطية]

أ ٤٦٤

- أ. كان من الأمور القارة ويجرى فيه الاستصحاب ■
 ب. كان من الأمور الغير القارة والاستصحاب لا يجرى فيه □
 ج. كان من الأمور الغير القارة والاستصحاب يجرى فيه □
 د. كان من الحركة القطعية والاستصحاب لا يجرى فيه □
۲. إن قاعدتي التجاوز والفراغ وأصالة صحة عمل الغير تكون أن مقدمتين على الاستصحاب د ٤٩٣

- أ. الحكمي المقتضى للصحة تخصيصاً □
 ب. الحكمي المقتضى للفساد تخصصاً □
 ج. الموضوعي المقتضى للصحة تخصصاً □
 د. الموضوعي المقتضى للفساد تخصيصاً ■
- *** ۳. على رأى المصنف، التخيير في الخبرين المتعارضين ب ٥٠٨

- أ. بدوى لأنه لا تحيّر بعد الاختيار □
 ب. استمراري، لاستصحاب التخيير ■
 ج. استمراري لإطلاقات الأخبار العلاجية دون الإستصحاب □
 د. بدوى لعموم أدلة حجية الخبر □

*** ٤. على رأى المصنف، موافقة الخبر لما يوجب الظن بمضونه و لو نوعاً ج ٥٢٢

- أ. ليس من المرجحات و لو قيل بالتعدّي من المرجحات المنصوصة □
 ب. مرجّح و لو لم نقل بالتعدّي من المرجحات المنصوصة □
 ج. ليس من المرجحات لعدم جواز التعدّي من المرجحات المنصوصة ■
 د. مرجّح و لو يوجب الظن بالصدور دون المضمون □

تشریحی

* إذا اضمحلّ الاجتهاد السابق بتبدلّ الراى الأوّل فلا بدّ من معاملة البطلان مع الأعمال السابقة الواقعة على وفقه المختلّ فيها ما اعتبر في صحّتها في هذا الاجتهاد من غير فرق بين تعلّقه بالأحكام أو بمتعلقاتها و لم يعلم وجه للتفصيل بينهما كما في الفصول و أنّ المتعلّقات لا تتحمّل اجتهادين بخلاف الأحكام إلّا حسان أنّ الاحكام قابلة للتغيّر و التبدلّ بخلاف المتعلّقات و الموضوعات. و أنت خبير بأنّ الواقع واحد فيهما و قد عيّن أوّلاً بما ظهر خطؤه ثانياً.

۱. مدعا و دليل صاحب فصول و پاسخ مصنف را توضیح دهید. ۵۳۷-۸

مدعی: اگر تبدل رأى مجتهد در متعلقات احكام یا موضوعات باشد، لازم نیست اعمال سابق که مطابق نظر جدید او صحیح نیست، اعاده شود؛ ولی اگر تبدل رأى در حکم باشد، اعاده لازم است.

دلیل: در موضوعات چون امر خارجی هستند، واقع محفوظی وجود دارد که با تبدل رأى مجتهد، تغییر نمی کند بر خلاف احكام که با تغییر نظر مجتهد، تغییر می کند. جواب مصنف: بنابر مسلک صحیح یعنی طریقیّت امارات، احكام نیز واقع ثابتی دارند که با اجتهاد دوم، خطای اجتهاد اول روشن می شود و لذا بر اعمال سابق، اثری مترتب نیست.

*** هل يكفى فى صحة الإستصحاب الشك فى بقاء الشيء على تقدير ثبوته و إن لم يحرز ثبوته فيما رتبّ عليه أثر شرعاً أو عقلاً؟ إشكال: من عدم إحراز الثبوت، فلا يقين و لا بدّ منه، بل و لا شك، فإنّه على تقدير لم يثبت و من أنّ اعتبار اليقين إنّما هو لأجل أنّ التعبدّ و التنزيل شرعاً إنّما هو فى البقاء لا فى الحدوث فيكفى الشك فيه على تقدير الثبوت فيتعبدّ به على هذا التقدير. ٤٦٠

۲. محل نزاع و دو وجه مذکور را با دليل توضیح دهید.

مسأله: آیا شرط جریان استصحاب، احراز و يقين به ثبوت حالت سابقه است یا اینکه ثبوت تقدیری نیز کافی است؟

وجه اول: یقین به ثبوت لازم است؛ زیرا در غیر این صورت مشمول ادله استصحاب نخواهد بود؛ چرا که نه تنها یقین به حالت سابقه نیست بلکه در جایی که یقین به حالت سابقه وجود نداشته باشد شک در بقاء آن نیز وجود ندارد؛ پس هیچ یک از دو رکن استصحاب (یقین سابق و شک لاحق) وجود ندارد.

وجه دوم: ثبوت تقدیری کافی است؛ زیرا معتبر بودن یقین سابق به خاطر تعبد به بقاء است نه حدوث. پس شک در بقاء علی تقدیر الثبوت کافی است.

*** التحقيق أن الأخبار إنما تدلّ على التّعبّد بما كان على يقين منه فشك بلحاظ ما لنفسه من آثاره و أحكامه و لا دلالة لها بوجهٍ على تنزيله بلوازمه التي لا تكون كذلك و لا على تنزيله بلحاظ ما له مطلقاً و لو بالواسطة فإنّ المتيقن إنّما هو لحاظ آثار نفسه و أمّا آثار لوازمه فلا دلالة هناك على لحاظها أصلاً و ما لم يثبت لحاظها بوجه أيضاً لما كان وجه لترتيبها عليه باستصحابه. ۴۷۲-۳

۳. ربط عبارت «فإنّ المتيقن ...» بر سابق را توضیح دهید.

دلیل بر عدم حجّیت اصل مثبت (استصحاب امری و ترتیب آثار عقلی یا شرعی با واسطه غیر شرعی آن) است. توضیح: متیقن از ادله استصحاب تعبد به آثار نفس متیقن است نه لوازم مترتب بر آن (چون عدم ترتیب این لوازم نقض یقین به شک نیست).

*** إن الاستدلال على اعتبار بقاء الموضوع بـ«استحالة انتقال العرض إلى موضوع آخر لتقومه بالموضوع و تشخصه به» غريب بداهة أن استحالته حقيقة غير مستلزم لإستحالته تعبداً و الالتزام بآثاره شرعاً. ۴۸۶

۴. استدلال بر اعتبار بقاء موضوع در استصحاب و اشکال آن را توضیح دهید.

استدلال: رابطه حکم و موضوع، رابطه عرض و معروض است. حال اگر حکمی را که استصحاب می کنیم برای موضوع دیگری ثابت نماییم به منزله این است که عرضی را از معروض خود جدا کرده و به معروض دیگری عارض نماییم در حالی که هر عرض متقوم و متشخص به معروض خود است و جدا کردن او از معروضش به معنای از بین بردن آن عرض است. اشکال: استحالة انفكاك عرض از معروض تکوینی است و این ملازمه با استحاله تعبدی ندارد؛ یعنی چون استصحاب تعبدی است تعبد به بقاء حکم در غیر موضوع سابق محال نیست.

*** التعارض بين الإستصحابين إن كان مع العلم بانتقاض الحالة السابقة في أحدهما و يكون المستصحب في أحدهما من الآثار الشرعية لمستصحب الآخر فيكون الشك فيه مسبباً عن الشك فيه كالشك في نجاسة الثوب المغسول بماء مشكوك الطهارة و قد كان طاهراً فلا مورد إلّا للاستصحاب في طرف السبب فإنّ الاستصحاب في طرف المسبب موجب لتخصيص الخطاب و جواز نقض اليقين بالشك في طرف السبب بعدم ترتيب أثره الشرعي. ۴۹۰

۵. أ. استصحاب سببی و مسببی را در مثال مذکور مشخص کنید. ب. کدام یک از این دو استصحاب جاری است؟ چرا؟

استصحاب سببی: استصحاب طهارت ماء. استصحاب مسببی: استصحاب نجاست ثوب.

در فرض مذکور، استصحاب سببی جاری است؛ زیرا اگر استصحاب مسببی به جای آن جاری شود مستلزم نقض یقین به شک خواهد بود دون العکس، زیرا رفع ید از نجاست ثوب به خاطر بقاء طهارت آب، نقض یقین به یقین است؛ چون طبق فرض، طهارت ثوب از آثار شرعی طهارت آب است.

*** التعارض و إن كان لا یوجب إلّا سقوط أحد المتعارضين عن الحجّية رأساً حيث لا یوجب إلّا العلم بكذب أحدهما فلا یكون هناك مانع عن حجّية الآخر، إلّا أنه حيث كان بلا تعيين و لا عنوان واقعاً لم یكن واحد منهما بحجّة في خصوص مؤداه لعدم التعین في الحجّية أصلاً نعم یكون نفی الثالث بأحدهما لبقائه على الحجّية و صلاحیته على ما هو عليه من عدم التعین لذلك لا بهما. ۴۹۹

۶. آیا نفی ثالث با خبرین متعارضین ممکن است؟ با مثال توضیح دهید.

خبر اول اکرام علماء واجب است. خبر دوم اکرام العلماء حرام است. ثالث: اکرام علماء مستحب است. به نظر مصنف، نفی ثالث ممکن است؛ زیرا تعارض دو خبر موجب عدم حجیت هر دو خبر بخصوصه می‌شود ولی احدهما لا علی التعیین به حجیت خود باقی است و همان برای نفی ثالث کافی است.

*** لا إشكال فی جواز التقليد إذا كان المجتهد مَمَّنْ كان باب العلم أو العلمی بالأحكام مفتوحاً له بخلاف ما إذا انسَدَّ عليه بابهما فإنَّ رجوعه إليه ليس من رجوع الجاهل إلى العالم بل إلى الجاهل إن قلت حجة الشيء شرعاً لا توجب القطع بما أدى إليه من الحكم ولو ظاهراً و أنه ليس أثره إلّا تنجّز الواقع مع الإصابة و العذر مع عدمها فيكون رجوعه إليه رجوعاً إلى الجاهل قلت: نعم إلّا أنه عالم بموارد قيام الحجة الشرعية على الأحكام فيكون من رجوع الجاهل إلى العالم. ۵۳۱

۷. اشکال مذکور و پاسخ آن را توضیح دهید.

اشکال: بنابر مسلک افتتاح، رجوع مقلّد به مجتهد، رجوع جاهل به جاهل است؛ زیرا معنای حجّیت امارات چیزی جز تنجیز و تعذیر نیست، پس حکمی نیست تا مجتهد عالم به حکم ظاهری باشد و رجوع مقلّد به او از باب رجوع جاهل به عالم جایز باشد. جواب: اگرچه مجتهد عالم به حکم واقعی و ظاهری نیست ولی عالم به موارد قیام حجت هست و همین مقدار در صدق تقلید و لزوم آن کافی است.

*** المشهور اختصاص التخيير أو الترجيح بين المتعارضين بغير موارد الجمع و التوفيق العرفی و قصارى ما يقال فی وجهه أنّ الظاهر من الأخبار العلاجية سؤالاً و جواباً هو التخيير أو الترجيح فی موارد التحيّر ممّا لا يكاد يستفاد المراد هناك عرفاً لا فيما يستفاد و لو بالتوفيق و يشكل بأنّ مساعدة العرف على الجمع و التوفيق و ارتكازه فی أذهانهم على وجه وثيق لا يوجب اختصاص السؤالات بغير موارد الجمع لصحة السؤال بملاحظة التحيّر فی الحال لأجل ما يترأى من المعارضة و إن كان يزول عرفاً بحسب المآل أو للتحيّر فی الحكم واقعاً و إن لم يتحيّر فيه ظاهراً و هو كافٍ فی صحته قطعاً. ۵۱۱

۸. دلیل مشهور و دو ایراد آن را توضیح دهید.

دلیل مشهور: مستفاد از اخبار علاجیه، وجوب تخيير یا ترجیح بر متحیر در عمل به متعارضین است و با وجود جمع عرفی بین آن دو، تحيّر از بین رفته و لذا جایی برای تخيير و ترجیح نیست.

ایراد مصنف: با وجود جمع عرفی می‌توان گفت هنوز تحيّر باقی است. ۱. مقصود از تحيّر، حیرت بدوی است که با وجود جمع عرفی نیز وجود دارد. ۲. مقصود از تحيّر، تحيّر در حکم واقعی است و با جمع عرفی بین دو طریق شک در حکم واقعی مرتفع نمی‌شود.

*** لا وجه لمراعاة الترتيب بين المرجحات لو قيل بالتعدّي و إناطة الترجيح بالظن أو بالأقربية إلى الواقع، ضرورة أنّ قضیة ذلك تقديم الخبر الذي ظنّ صدقه أو كان أقرب إلى الواقع منهما و التخيير بينهما إذا تساويا، فلا وجه لإتعاّب النفس فی بیان أنّ أيّها يقدم أو يؤخّر إلّا تعيین أنّ أيّها يكون فيه المناط فی صورة مزاحمة بعضها مع الآخر. ۵۱۷

۹. أ. مقصود از ترتیب بین مرجحات چیست؟ ب. به نظر مصنف، آیا مراعات ترتیب لازم است؟ چرا؟

أ. مقصود مراعات مرجحات بر اساس ترتبی است که در اخبار علاجیه ذکر شده‌اند.

ب. به نظر مصنف، مراعات آن لازم نیست؛ زیرا مناط همه اخبار، حصول ظن یا اقربیت به واقع است و وظیفه مجتهد در فرض تعارض بدوی مرجح‌ها، تعيین مرجحی است که موجب ظن است و مرجح غیر موجب للظن، اصلاً مرجح نیست تا صحبت از دوران شود. تنها موردی که مراعات ترتیب معتبر است موردی است که یکی از دو خبر متعارض نسبت به دیگری مرجحی دارد که واجد مناط اقربیت إلى الواقع است و مراعات ترتیب در این راستا لازم است نه آنکه فی نفسه موضوعیت داشته باشد.